

بررسی ویژگی‌های شاخص آثار قائم‌مقام فراهانی

موسی پیری *

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور

مجتبی گلی آیسک

آموزشکده فنی حرفه‌ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۸)

چکیده

«میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام» از شخصیت‌های سیاسی تأثیرگذار بر تاریخ معاصر ایران بوده است که در ادبیات فارسی نیز آثار ارزنده‌ای دارد. آنچه باعث می‌شود که محققان امروز بتوانند با قسمت اعظم هنر نظم و نثر قائم‌مقام بهتر و کامل‌تر آشنا شوند، بررسی دقیق و موشکافانه آثار منظوم و منثور وی، معرفی ویژگی‌های شاخص آثارش و ارائه نمونه‌ها و شواهد کافی در هر مورد است. برای دستیابی به این هدف، ابتدا پیشینه تحقیق و تا حد ممکن، ویژگی‌های بنیادین آثار منثور و منظوم قائم‌مقام فراهانی ذکر شده است؛ سپس ضمن بیان نمونه‌های بارز، به ارزیابی آن‌ها پرداخته شده، و برای نتیجه‌گیری راحت‌تر و منسجم‌تر، در جدولی جداگانه ارائه شده‌اند. از جمله ویژگی‌های آثار قائم‌مقام، می‌توان به بیان دردهای سیاسی با الفاظ خوش‌آهنگ، حذف عناوین و القاب نامه‌ها، صراحت لهجه، ترکیب‌سازی، گرایش نداشتن به مضامین عاشقانه، باستان‌گرایی و نظایر آن اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات معاصر، باستان‌گرایی، ترکیب‌سازی، میرزا ابوالقاسم و قائم‌مقام.

مقدمه

حکومت‌ها پیوسته برای حفظ موقعیت و گسترش نفوذشان از وجود دانشوران بهره می‌گرفته‌اند و دربارها پراز سخن‌سرایانی بود که به ستایش پادشاهان جویای نام زبان می‌گشودند؛ باوجوداین، گروهی از شاعران به مدح سلاطین بسنده نمی‌کردند؛ بلکه سحر بیان را برای آموزش شیوه‌های حکومت‌داری و رفتار درست با مردم و اطرافیان به فرمانروایان به‌کار می‌گرفتند. چنانچه بسیاری از آثار ادبی پیشینیان، سرشار از نکته‌هایی است که پاسداشت ارزش‌ها و موارث فرهنگ اسلامی‌ایرانی و رعایت هنجارهای اجتماعی و آداب‌ورسوم مردمی به حاکمان را توصیه می‌کند. از این زاویه شاعر پرآوازه‌ای مانند «سعدی» اگرچه تخلص خویش را هم از مدح «سعدبن زنگی» وام می‌گیرد؛ لیکن نه تنها شاعری درباری نیست؛ بلکه اندرزگری بی‌پرواست که اندیشه‌هایش را برای اصلاح جامعه به‌کار گرفته و یک باب از گلستان را به نقد رفتار پادشاهان اختصاص داده است. نامورانی مانند «حافظ» و «عبید زاکانی» نیز هر یک به شیوه‌ای بدیع، پلشتی‌های زمانه را به چالش کشیده‌اند.

در دوران معاصر موجی جدید در ادبیات فارسی پدیدار شد که ضمن برخورداری از بُن‌مایه‌های فکری گذشتگان، راهکارهای تازه‌ای را برای بیان اندیشه‌های انتقادی خویش می‌جُست. روی‌کار آمدن قاجارها فصل دیگری در تاریخ این سرزمین گشود و پای ایران به دایره‌ی سیاست جهانی کشیده‌شد. جامعه‌ی ایرانی از درون و برون دگرگون گردید و مسایل پیچیده‌ای فرا روی سیاستمداران قرار گرفت. در چنین شرایطی ردای صدارت بر دوش فردی قرار گرفت که هم نظم و صلابت یک دیوان‌سالار تمام‌عیار را داشت و هم از لطافت و نازک‌خیالی‌های شاعرانه برخوردار بود.

«میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی» همانند بسیاری از صدراعظم‌های ایران درایت سیاسی را در کنار ذوقی سرشار و اندیشه‌ای تابناک داشت. وی نظم و نثر نقادانه را در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی قرار داد و پا جای پای صدراعظم‌هایی گذاشت که گوهر جان را در بازار سیاست به نقد شرف سودا نمودند. اندیشه‌های انتقادی قائم‌مقام با

زبانی ساده و دلنشین در «دیوان اشعار»، «مجموعه رسایل و منشآت» و «مثنوی جلایرنامه» بیان شده است.^۱

پیشینه تحقیق

میرزا ابوالقاسم قائم مقام در یکی از مراحل حساس تاریخی می‌زیست؛ به همین دلیل بیشتر پژوهشگران شخصیت سیاسی وی را کاویده‌اند و نقش‌آفرینی‌های ادبی‌اش کمتر نظر آن‌ها را جلب کرده است. تحقیقات ادبی نیز به نثر این نویسنده و شاعر بزرگ بیش از آثار منظوم وی پرداخته است. این کاستی شاید از آن روست که منشآت قائم مقام در نظر پژوهشگران چنان جلوه‌ای یافته که اهمیت آثار منظوم وی را در سایه قرار داده است. یکی از تحقیق‌های انجام‌شده راجع به هنر نویسندگی قائم مقام، در «سبک‌شناسی» انجام گرفته که با توجه به شیوه کلی‌نگری کتاب، از ذکر موارد دقیق و شواهد کافی در آن خودداری شده است. (بهار، ۱۳۵۵) البته باید اذعان کرد که با وجود این، هنوز منبع بسیار مفیدی برای بررسی گوشه‌ای از زیبایی‌های نوشتاری قائم مقام محسوب می‌شود. حتی اثر ارزنده‌ای مانند *از صبا تا نیما* نیز جز نوشته‌های بی‌کم‌وکاست این کتاب، مطلب تازه‌ای را نقل نکرده است. (آریان‌پور، ۱۳۵۲)

«صدرالتواریخ» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۵) و «مخزن الوقایع» (رضاقلی میرزا، ۱۳۶۱) از منابع دوره قاجار و تألیفاتی نظیر «زندگی سیاسی و ادبی قائم مقام» (یکرنگیان، ۱۳۳۴)، «شرح زندگانی من» یا «تاریخ سیاسی، اجتماعی و اداری دوره قاجاریه» (مستوفی، ۱۳۴۰)، «شرح حال رجال ایران در قرن ۱۳ و ۱۴» (بامداد، ۱۳۴۸)، «امیرکبیر و ایران» (آدمیت، ۱۳۵۴)، «تاریخ و فرهنگ ایران» (مینوی، ۱۳۵۴)، «حقوق‌بگیران انگلیس در ایران» (رایین، ۱۳۵۶)، «وزیران مقتول از جعفر برمکی تا دکتر حسین فاطمی» (نجمی، ۱۳۶۸) و «فهرست مشاهیر ایران» (حکیمیان، ۱۳۷۵) نیز هرکدام در قسمتی از مطالبشان، جنبه‌های تاریخی شخصیت قائم مقام را بررسی کرده‌اند. در سال‌های اخیر، کتاب «جامعه‌شناسی نخبه‌گشی؛ قائم مقام، امیرکبیر، مصدق» تحلیلی جامعه‌شناختی از برخی ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران ارائه کرده است. این اثر با وجود چاپ‌های پی‌درپی، بیشتر به بیان دیدگاه‌های نویسنده اختصاص یافته و از نظر بررسی زندگی قائم مقام ارزش چندانی ندارد.

(رضاقلی، ۱۳۷۷) داستان‌واره‌ای نیز با عنوان «کشته‌گان بر سر قدرت» منتشر شده که چه بسا برای خواننده عادی دلنشین باشد، اما بدون جنبه استنادی بوده و به روش علمی نوشته نشده است. (بهنود، ۱۳۸۷) در مجلاتی مانند «سخن» (آدمیت، ۱۳۴۴)، «ارمغان» (چهاردهی، ۱۳۵۶)، «مجله بررسی‌های تاریخی» (رضوانی، ۱۳۵۵)، «گوهر» (ابراهیم صفایی، ۱۳۵۳)، «یغما» (مینوی، ۱۳۳۳)، «خاطرات وحید» (فتحی، ۱۳۵۱) و «راهنمای کتاب» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۳) نیز مقالاتی به چاپ رسیده است که همگی محتوای تاریخی دارند.

الف) ویژگی‌های آثار منثور قائم‌مقام فراهانی:

«قائم‌مقام» در عرصه ادب فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا نوشته‌هایش تنها به منظور تفنن و هنرنمایی نیست؛ بلکه بنا بر ضرورت و در پاسخ به یک نیاز سیاسی یا اجتماعی خلق شده‌اند. وی با ذوقی سرشار به مسائل حیاتی عصر خویش پرداخته و افکارش را در بافتی ادبی به شیوه گلستان سعدی با خواننده در میان می‌گذارد. آنچه به نثر وی شیرینی و لطافت خاصی بخشیده، کاربرد ضرب‌المثل‌ها و آمیختن اصطلاحات رایج با شعر است. استفاده از زبان واقع‌گرایانه و مردمی در نوشته‌های قائم‌مقام چنان استادانه صورت گرفته که گاه شکلی موزون و مسجع یافته و کلامش را جاندار و جذاب کرده است. ویژگی‌های مهم آثار قائم‌مقام عبارت‌اند از:

الف ۱) بیان دردهای اجتماعی-سیاسی با الفاظ خوش‌آهنگ:

برای مثال، در عبارت‌های زیر ضمن ابراز دوستی با ولینعمت خویش، به بحران‌های ناشی از اوضاع آذربایجان اشاره می‌کند:

«به‌خدا که بی آن جان عزیز، شهر تبریز برای من تب‌خیز است؛ بلکه از مُلک آذربایجان آذرها به جان دارم و از جان و عمر، بی آن جانِ عمر، بیزارم.» (قائم‌مقام، ۱۳۷۳: ۲۹)

یا در این نامه که معلوم نیست برای چه کسی فرستاده است، با زبانی انتقادی می‌نویسد:

«تصدقت شوم! رقمی که از مواقع سفر و وقایع ظفر موکب منصور شرف صدور یافته بود، زیارت شد. نمی‌دانم به کدام عبارت عرض کنم که شکرانه چه بود، شادایانه چه؟! بحمدالله که رایت نصرت به هر سمت که عزیمت کند، هم غنیمت در غنیمت، هم ظفر اندر ظفر خواهد بود.» (همان: ۱۴۶)

الف ۲) بهره‌گیری از ایجاز مطلوب (برای ابراز مسائل اجتماعی-سیاسی):

کاربرد جمله‌های کوتاه و پرهیز از تکرار و قرینه‌سازی‌های بی‌مورد در مواقعی که رساندن پیامی حیاتی در پیش است. چنانچه در نامهٔ زیر، با استادی نظر خواننده را به اهمیت تأمین بودجهٔ دفاعی جلب می‌کند، بدون آنکه به روش منشیانه قلم‌پردازی نماید: «خواست تا از شوق باطن به کام دل بسطی دهد و فصلی نگارد. دیگر باره به خاطر رسید که اینک موکب شاهنشاه رسید و نایب‌السلطنه رفت. لشکر اُرس از دوسه سمت اُرس رو آورد، عملهٔ شاه سیورسات و جیره می‌خواهد. مالیات از مملکت وصول نمی‌شود، از شاه پول نمی‌رسد، قشون بی پول جنگ نمی‌کند. دشمن بی جنگ از پیش به‌در نمی‌رود.» (همان: ۱۰۸)

و نیز در جایی دیگر می‌نویسد:

«مقرب‌الخاقان امیرنظام بدانند که: تحریرات مرسلهٔ آن عالی‌جاه به نظر رسید. بحمدالله تعالی از کاریز آسوده شدیم! اخوی شجاع‌السلطنه از رفتار خود نادم شد و نصرالله‌خان را دلجویی کرد. به عذرخواهی فرستاد و رفت و عبدالرضاخان و فضلا و جمع شریف و وضع دارالعباده طوری به استقبال شتافتند و دعاگویی کردند و خُرسند و مشعوف شدند که فوقی بر آن متصور نیست.» (همان: ۷۹)

الف ۳) تلفیق قرینه‌های اسجاع:

منشآت قائم‌مقام، آمیزه‌ای از سنن سجع‌نویسی بعد از قرن ششم هجری را به نمایش می‌گذارد و در پاره‌ای قطعات، به نثر سعدی نزدیک می‌شود. با این حال، موسیقی موجود در منشآت گاهی تأثیرپذیری از نویسندگان دیگر نظیر عطاملک جوینی را نیز نشان می‌دهد؛ برای مثال، دقت در حُسن تلفیق قرینه‌های اسجاع در هنگام لزوم را که جوینی در مقدمهٔ تاریخ جهانگشا به کار برده است (جوینی، ۱۳۷۵: ۴-۵)، با همان موسیقی می‌توان در منشآت دنبال کرد:

«بلی، هر زبانی را بیانی است و هر انسانی را لسانی و هر میدانی را پهلوانی، هر دیوانی

را عنوانی و هر خوانی را نانی و هر خانی را بازارگانی و هر ایوانی را سلطانی و هر

سلطانی را دیوانی و هر سیستانی را پوردستانی و هر بوستانی را خزانی و هر سر

عُشْرِ خَوَانِي رَا قَرَأَنِي وَ هَر سَخْنَدَانِي رَا دَبَسْتَانِي، هَر نَائِبِ السَّلْطَنَةِ اِي رَا يَحْيِي خَوَانِي وَ هَر قَرَأَنِي رَا سُوْرَةَ الرَّحْمٰنِي. (قائم مقام، ۱۳۷۳: ۳۸)

خوشه چینی او را از گلستان نیز در بخشی از دیباچه چهارم به روشنی می توان دید: «مگر در بزم، عقد پروین گسسته یا گنجور ملک درج گوهر شکسته یا آهوان چین ناف های مشکین افکنده اند یا کاروان مصر تنگ های شکر گشوده که هرچه بینی نجوم ثواقب است و فروغ کواکب و توده مُشک ناب و خوشه در خوشاب و لذت طعم نبات و شربت آب حیات.» (همان: ۲۹۷)

الف (۴) حذف عناوین و القاب نامه ها:

حذف القاب و عبارات خسته کننده از آغاز نامه ها و استفاده از جمله های ساده و بی تکلف از دیگر ویژگی های آثار منثور قائم مقام است؛ چنانچه به میرزا صادق مروزی وقایع نگار می نویسد:

«رقیمه رسید. عریضه را رساندم. جوابی مبارک دادند. تاج تارک خواهید فرمود. حیرتی دارم که قول معروف شما را به نطق مجهول خود چگونه جواب دهم!» (همان: ۱۳)

یا در نامه سی وهفت می نویسد:

«مخدوم مشفق مهربان؛ رقیمه مرسله رسید با بشارات توجه خاطر همایون و اشارات به امر مکتوم و سر مکنون.» (همان: ۸۲)

الف (۵) استفاده از آیات و احادیث عربی و ابیات فارسی:

چنان که بر زیبایی و خوش آهنگی نثر نامه ها می افزاید؛ مانند:

«مخدوم من، این بدگمانی از تو مرا در گمان نبود عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَ اُنْكُرْتَنِي بِالْعِرَاقِ فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا- من خود را در خدمت شما زیاده بر این ها مؤتمن و موثق می دانستم. معلوم شد که امتداد ایام دوری، باعث تغییر سوابق اعتماد شما در حق دوستان با صادق الولا شده

— اِنْ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ — (همان: ۲۳۷)

و نیز در نامه ای که از سرخس فرستاد، می نویسد:

«شکر خدا کنید که امروز جامع حسنات دنیا و آخرت شماست لاغیر، و خَسِرَ الدُّنْيَا و الآخِرَةَ ماییم و بس (یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم؟) یا قَوْمُ عَلِيٍّ الغَرِيبِ نوحوا. آه از مهرک سلیم و لحن و نوای این تصنیف. (خدا بر استخوانش گُل دمانادا!) این‌ها یادهای زمان جاهلیت است که به قول احوص بن محمد:

وَلَّتْ بِشَاشَتِهِ وَ أَصْبَحَ ذِكْرِهِ
شَجْنَا يَعْغُلُ بِهِ الْفُؤَادَ وَيَنْهَلُ

(همان: ۱۸۵)

یا در کاغذی که به فاضل خان می‌نویسد:

«از قراری که مرقوم داشته بودید، گویا تمامی اوقات سرکار و قسوره روزگار به انشاد ضاله مصروف است. همانا فرض تر زین کار دارید، (جایی که باشد، نقل و می، بیکاری است این کارها).

هَلِ الْعَيْشَ إِلَّا أَنْ تَلَذُّوْا تَشْتَهِي
وَ إِنْ لَمْ فِيهِ ذُو الشَّانِ وَفَنَدًا

یاد صحبت شریف، سامی دنیا و مافیها را از خاطر برده. (نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست)» (همان: ۳۹)

الف ۶) صراحت لهجه:

قائم مقام این صراحت لهجه را گاهی با ادب درمی‌آمیزد تا خواننده را آزرده نسازد و گاهی چنان گزنده بیان می‌کند که جای آشتی نمی‌ماند:

«کمترین، به اقسام مختلفه عرض نصیحت کردم، اما تعجب است که امیرزاده بزرگ را با آنکه مورد ضرب بود، طوع العنان تر و سهل القیادتر از نواب سیف الدوله میرزا دید که مورد نوازش و التفات بود.» (همان: ۱۶۵)

یا در رقعه‌ای که به میرزا بزرگ می‌نویسد:

«اگر خواجه راست می‌گفت، میرزا علی خان که جام در دستش است، بایست یک دانه شلغم داشته باشد که خودش از گرسنگی نمیرد! تا به ماها که مهمان این سرزمینیم چه رسد؟ حال‌ها نیز بگردد ز رَوشِ گاه‌به‌گاه. پریروز گندم در اردوی سرخس، صد من، یک صاحبقران خریدار نداشت؛ امروز در منزل جام، جو یک من، دو صاحبقران به هم نمی‌رسد؛ قوت حیوان و انسان منحصر است به برف و برد.» (همان: ۹۷)

همچنین بی‌اعتنا به نفوذ حاج میرزا آقاسی نزد درباریان و شاهزاده، او را چنین وصف می‌کند:

«...معنی علم و فضل نه‌تنها سپیدی جامه و سیاهی نامه و هانۀ گردکانی و عمامۀ آسمانی است و بس! بل چندان مایۀ تمیز ضرور است که لااقل معدۀ خویش را از معدن علم فرق کند و بخار فضول را از بخور فضایل بازستاند.» (همان: ۳۵۲)

الف ۷) کاربرد واژه‌های عامیانه:

در نثر قائم‌مقام، با واژه‌های عامیانه‌ای نظیر «کله خشک»، «ننه»، «پستا»، «چُرت»، و «چلی» -به‌ترتیب در معنای «بی‌خرد»، «مادر»، «پی‌درپی»، «خواب‌آلودگی» و «کولی»- روبه‌رو می‌شویم:

«از یک مرد کله خشک... تا چه حد توقع حقوق آشنایی می‌توان داشت.» (همان: ۲۲۸)
 «مشکل است بار دیگر به فیض حضور و صحبت سرکار و به فوز خدمت بانو ننه (ننه برسم.» (همان: ۲۲۲)

«و من پستا برداشتم و نوشتم و او هی مشغول به چُرت و معزول از چُقیق، کلاه به شمع و زنج به کرسی زد و چندان که من به تحریر و تسطیر می‌افزودم، او بر نخیر و نفیر افزود.» (همان: ۲۳۵ و ۲۳۶)

«لفظ چلی را دیدم که به تشدید تمام نوشته بودی.» (همان: ۲۳۸)

الف ۸) ترکیب‌سازی یا بهره‌گیری از ترکیبات نارایج به شکلی تازه:

ساخت ترکیباتی با استفاده از پیشوند «پُر» مانند نمونه‌های زیر:
 «...ما پراعتنا به شأن این کار نداشتیم» (همان: ۹)؛ «...تا کسی پُر به خدا نزدیک نشود» (همان: ۱۱)؛ «...فرمود پول پُر انبار نکردی» (همان: ۶۱)؛ «...پُر خام طمع مباش» (همان: ۲۳۳)؛ «...معذور دارید که پُر مشتاق بودم و زیاده محروم ماندم» (همان: ۱۷)؛ «...کم می‌گوید، پُر می‌کاهد» (همان: ۲۱۱)؛ «...چون سرهنگ و مهدی‌خان پُر جوانند» (همان: ۲۴۷)؛ «...این زمانه‌ی غدار ما پُری انصاف و بی‌مروت است» (همان: ۲۵۲).

قائم‌مقام از ترکیباتی نظیر «اخلاص مند»، «قرض مندی»، «شادیانه» و «مذبوحی» به‌جای «مخلص»، «قرض دار»، «شادمانی» و «مذبوحانه» در جمله‌های زیر بهره برده است:

«معلوم و مفهوم خواهد شد که عرایض این اخلاص‌مند بیجا و بی‌جهت نبوده.»
(همان: ۱۳۵)

«منتهای امساک که بنده‌ی درگاه از بیم قرض‌مندی و وامداری کردم.» (همان: ۲۰۳)
«و ارباب طرب را نواب صاحبقران میرزا، شادایانه و بخشش کردند؛ لاغیر.» (همان: ۲۰۴)
«علیمرادخان جوینی هم حرکت مذبوحی می‌کرد.» (همان: ۱۰۴)
و نیز کاربرد الفاظی مانند «خدیوانه»، «معتقدانه»، «برادرانه»، «چاکرانه» در جمله‌های زیر:
«یا تلافی آن را و وجهه همت خدیوانه نفرموده باشیم.» (همان: ۲۲۴)
«و خواهشی که باشد اظهار کند که معتقدانه در مقام انجام برآییم.» (همان: ۲۳۷)
«این شتلی که تازه از اینجا زدی و بردی، بیا برادرانه رسد کنیم.» (همان: ۲۳۳)
«و آنچه شده به فضل خدا...، به هر خدمت که مقرر گردد چاکرانه معمول خواهد شد.»
(همان: ۲۷)

و نیز کاربرد لفظ «پارساله» و «امساله» در عبارات زیر:
«...اما از سلوک ابراهیم‌خان باکرکوک و اربیل و ضابطه‌ی پارساله و امساله‌ی سرباز و قشون و خرابی‌نکردن و هرزگی‌نمودن همه‌جا تعریف کرده است.» (همان: ۲۵۸)

الف ۹) تصغیر واژه‌ها:

بعضی از این واژه‌ها مانند «نوکرک» و «دشمنک» چه‌بسا برای نخستین‌بار استفاده شده‌اند و دست‌کم در نامه‌های اداری چنین شیوه‌ای کمتر سابقه دارد. برخی واژه‌های کوچک‌سازی شده چنین هستند:

خیلکی؛ «...آقا را خیلکی به لطافت و مرحمت خود امیدوار سازید» (همان: ۲۴۸)؛ «...من خیلکی خوب نوشته تا میزان نظر شما چه حکم کند؟» (همان: ۲۶۳)؛ «...سلب ارادت کردن خیلکی دشوار است» (همان: ۲۶۶)؛ «...تا آشیانه زحمت خیلکی راه است» (همان: ۱۰۹)؛ «اگر شما اندکی از بسیار آن را بدانید، خیلکی کار حامل عریضه بالا خواهد گرفت» (همان: ۸۸).
دشمنک؛ «همه باید شکر بکنیم و قدر این دشمنک دانای خودمان را بدانیم» (همان: ۶).
چیزک؛ «پای آخوند خودمان هم چیزکی به اسم خرج نوشته‌اند» (همان: ۲۵۸).

نوکرک؛ «و این نوکرک قرمساق خودم، مثل عَلم یزید برپا ایستاده» (همان: ۱۱۳).
 شاهدک؛ «اقرار خودم در رقعۀ آن شبی هم شاهدک خوبی است» (همان: ۱۲۰).
 عجوزک؛ «و مرا همچنان دوستاق و اسیر در چنگ عجوزک نادلیذیر گذاشتید»
 (همان: ۲۱۵).

الف (۱۰) تکرارهای قیدی مطلوب:

از موارد جذابی که در نوشته‌های قائم‌مقام جلوه می‌کند، تکرار بجا و مناسب قید است. چنانچه در جمله‌های زیر نه تنها تکرار موجب ملال خواننده نمی‌شود؛ بلکه بر روی مقصود اصلی نویسنده تأکید می‌ورزد:

«شما که یک‌سال، یک‌سال، یاد مهجوران نمی‌کنید.» (همان: ۲۵۰)

«اگر داشته باشید که به کدخدان هم خلعت بدهید، بسیار بسیار خوب است.»
 (همان: ۲۴۷)

«همه را - حتی یک هشتصد تومان که دوچهارصد تومان است - البته البته بدهید.»
 (همان: ۲۰۹)

کاربرد و تکرار لفظ «بده، بده» نیز از ابداعات قائم‌مقام است. آنجا که می‌نویسد:

«شاه و گدا، شام و سحر، بده بده می‌گویند و حفظ آبرو نمی‌توان کرد.» (همان: ۲۴۴)

الف (۱۱) جمع بستن الفاظ با «ات» عربی:

در عبارت زیر، کلمات «نظرات» و «خطرات» به همراه «عینکی» و «پینکی» بر لطف سخنش افزوده‌اند:

«از نظرات عینکی و خطرات پینکی میرزا اسمعیل محظوظ می‌شوم.» (همان: ۲۴۵)

در جایی دیگر می‌نویسد:

«حضرت کافی و وسایط و روابط او تدبیرات و تمهیدات کرده بودند.» (همان: ۲۵۰)

«هرگاه چهل پنجاه روز از بهار گذشته، ان شاء الله قصد آنجا شود که حاصل گرمسیرات به

دست سکنه آنجا نیفتد.» (همان: ۲۴۲)

«مگر شاهزاده‌سادات که اسمی از او در تحریرات سرکار ندیدم.» (همان: ۲۵۴)

به‌هر حال آنچه به نوشته‌های این وزیر فرزانه ارزش و اعتبار بخشیده، افزون بر استفاده بجا و شایسته از صنایع لفظی، تلمیح، تضمین و اقتباس از آیات قرآنی و اشعار فارسی و عربی، ارسال مثل و آوردن شواهدی از زبان محاوره، انتقادهای گزنده‌ای است که در الفاظی شیرین پیچیده شده‌اند:

«گاهی بسیار ساده می‌نویسد، گاهی بسیار پخته و عالمانه و گاهی به درلودگی و شوخی می‌زند و گاهی که به نوابه‌ی عالیه یا شاهزاده‌خانم نامه‌ای می‌نویسد، طوری زنانه صحبت می‌کند که دست نظامی گنجوی را در خسرو و شیرین از پشت می‌بندد.»

(بهار، ۱۳۷۶: ۱۲۷۳)

ب) ویژگی‌های آثار منظوم قائم مقام فراهانی:

قائم مقام نیز مانند بسیاری از رجال ایرانی شعر می‌سرود و «ثنایی» تخلص معروف اوست. وی در سرودن انواع شعر در قالب‌های قصیده، قطعه و مثنوی مهارت داشت و چیره‌دستی‌اش بر این قالب‌ها در «کلیات اشعار» و مثنوی «جلایرنامه» به خوبی آشکار است. بسیاری از اشعار قائم مقام که پس از سال ۱۲۳۸ق، سروده شده حاصل سرخوردگی‌هایی است که در پی عزل وی از صدارت عباس میرزا در روحیاتش ایجاد شد. این آزرده‌گی روحی تا هنگام بازگشت به تبریز و برعهده‌گرفتن مشاغل جدید، ادامه داشته است. (آرین‌پور: ۷۶ و محیط طباطبایی، ۱۳۵۱: ۹۴۴)

ب ۱) صراحت لهجه (در بیان مسائل سیاسی):

آنچه سبب اهمیت شعر قائم مقام شده، صراحت لهجه شگفت‌آوری است که به او توان اندرز دادن به زمامداران را در حین ستایش آنان می‌دهد؛ برای نمونه، در ابیات زیر ضمن ستایش عباس میرزا، او را از حیف و میل اموال دولت برحذر می‌دارد:

کس ریگ بیابان نکند خرج بدین سان گیرم به مثل مال تو افزون ز مال است...
وین طرفه که از گنج تو هر خام‌طمع را مال است و منال است و مرا وزر و وبال است
فرداست که چون کیسه تهی شد همه گویند کاین عامل بی‌صرفه سزاوار نکال است

(قائم مقام، ۱۳۷۲: ۶)

نکوهش‌های قائم‌مقام از فرومایگانی که در جنگ‌های ایران و روس، لاف مردانگی می‌زدند، ولی در میدان رزم فرار را بر قرار ترجیح دادند، بی‌پرواترین سروده‌های اوست. چنان‌که وقتی آصف‌الدوله، فرمانده سپاه ایران در جنگ دوم ایران و روس، بدون مقاومت عقب‌نشینی کرد، این‌گونه وی را به ریشخند و سرزنش می‌گیرد:

از رود ارس بگذر و بشتاب که اینک روس است که دنبال تو برداشته ایزست
 سختم عجب آید که ترا با صدوده [توپ] رکضت به ستیز آمد و نهضت به سه تیزست
 بالله سپاهی که تو آتش پیش رو آیی اسباب گریز است نه اصحاب ستیزست
 (همان: ۱۷)

ب۲) گرایش نداشتن به مضامین عاشقانه:

خواننده، از عشق و دلدادگی و مناظر طبیعی که در شعر شاعران پیشین توصیف شده، در اشعار قائم‌مقام کمتر نشانی می‌یابد. دلیل نپرداختن وی به این منابع الهام شاعرانه را چه‌بسا باید در شرایط روزگار نابه‌سامان و وضعیت حاکم بر جامعه جست‌وجو کرد. درگیری با مشکلات داخلی و بروز جنگ‌های خارجی پیوسته این سیاست‌مدار پرتلاش را به خود مشغول می‌کرد و سبب می‌شد که او به‌جای «خط» و «خال» و «ابرو» از «آتش توپ» و «تفنگ» و «نیزه» سخن بگوید و به‌جای توصیف «لب جوی» و «گذر عمر»، به شرح گذشتن لشکر روس از ارس و واپس‌نشستن لشکر قزوین و خمسه و ری از آوردگاه بپردازد. قائم‌مقام هنگامی سکان کشتی سیاست ایران را به دست گرفت که همه‌چیز از هم پاشیده بود. شکست از روسیه و تحمیل کاپیتولاسیون و در پی آن، افزایش نفوذ استعمارگرانی که هر روز دخالت‌های تازه‌ای را در امور داخلی ایران صورت می‌دادند، جایی برای نازک‌خیالی‌های عاشقانه باقی نمی‌گذاشت. او با رویکرد به موضوعات سیاسی و اجتماعی، زمینه واقع‌گرایی در شعر فارسی را مهیا کرده و به‌جای آنکه مانند شاعران عصر غزنوی و سلجوقی به «توصیف تشبیهی» بپردازد یا شیوه آنان در طبیعت‌گرایی را در «تشبیه مرکب» و «تشبیه تفضیلی» (تشبیه حماسی) بگوید (شمیسا، ۱۳۷۹: ۷۳-۷۲)، به زندگی مردم کوچه و بازار می‌نگرد که از یک‌سو در چنگ «...تعرض جماعت روس و تجاوز سالدات آن‌ها...» اسیرند و از سوی دیگر، در بند سهل‌انگاری و «... طول و تفصیل و

سؤال وجواب و ناز و غمزه حضرات...» شاه و شاهزاده گرفتار آمده‌اند. (همان: ۲۵۱) راهکاری که او برای سعادت مردم اندیشید، بعدها در مقیاسی وسیع‌تر دنبال شد؛ وی با تشویق عباس میرزا برای اعزام دانشجو به اروپا، راه آشنایی با علوم و فنون جدید را گشود. (مینوی، ۱۳۵۶: ۳۸۰) با تدبیر وی، نخستین گروه دانشجویان برای فراگیری فنون نظامی و دانش‌های روز عازم مغرب‌زمین شدند و قائم‌مقام از این طریق نیز سهمی را در ورود اندیشه‌های نوگرایانه برعهده گرفت.

قائم‌مقام صدراعظمی بود که نه تنها موقعیت حساس کشور را درک می‌کرد؛ بلکه سر آن داشت تا به «مردی و نامردی» با استعمارگران درآویزد و از آنجا که باور داشت، تقویت نیروی دفاعی پایه اقتدار ملی را استوار می‌سازد، پیوسته می‌گفت: «دولت سرباز می‌خواهد، دعاگو نمی‌خواهد.» (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۶۵) اشتغال دائمی قائم‌مقام به نظم‌بخشیدن کارها دیگر جایی برای مغزله‌های شاعرانه به‌شیوه پیشینیان باقی نمی‌گذاشت. او مولود زمانه‌ای بود که نظامی نو را طلب می‌کرد؛ بنابراین، با دخل و تصرف در کالبد سخن، معانی جدید و ردیف‌های تازه پدید آورد.

ب ۳) استفاده از طنز شعری برای بیان دردهای اجتماعی:

در این زمینه، باید قائم‌مقام را از پیشگامان طنز سیاسی معاصر دانست. در *جلایرنامه*، شاعر خود را از قید ضوابط بدیعی رها کرده تا با نگاهی واقع‌گرایانه، نزدیک‌تر به زبان مردم بنویسد. وی این اثر را که از بهترین آثار انتقادی‌اش به‌شمار می‌آید، پس از بستن معاهده ترکمن‌چای و قبل از قتل گریبایدوف، به نظم کشیده است. چنین به نظر می‌رسد که شتاب گرفتن رویدادها و درگیری شاعر با بحران‌های سیاسی موجب شده تا بسیاری از ابیات این مجموعه ضعیف و از نظر لفظ قابل‌مقایسه با سایر آثار او نباشد. طرفه اینکه قائم‌مقام *جلایرنامه* را در انتقاد از اوضاع دربار و سپاه ایران بر وزن مثنوی عاشقانه «ویس و رامین» فخرالدین اسعدگرگانی سروده است. بعدها، همین اثر سرمشق ایرج میرزا در سرودن *عارف‌نامه* شد که آن هم مثنوی طنزآلود و هجونامه‌ای سراسر انتقادآمیز است.

ملک‌الشعراى بهار در قطعه شعری، به این تأثیرپذیری عارف از قائم‌مقام چنین اشاره

کرده است:

بود ایرج پیرو قائم مقام
 کرده از او سبک و لفظ و فکر، وام
 (به نقل از آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۵۰)

در بخشی از جلايرنامه، روحيات شاهزادگان قاجاری چنین توصيف شده است:
 جلاير جان دهد در راه آقا چه پروا دارد از سرما و گرما؟
 همان وقتی که اندر جورقان بود به خدمت روز و شب بسته میان بود
 سه الف از مال مردم اخذ کرده به شهزاده همه ش را عرض کرده...
 نفاق اندر میان شهر انداخت کلا تتر را به بند قهر انداخت
 (قائم مقام، ۱۳۶۶: ۱۷۰)

ب ۴) باستان گرایی:

در سراسر تاریخ معاصر ایران، جریان فکری سیالی قابل رهگیری است که همواره کوشیده تا راهی را برای مبارزه با استبداد و استعمار بیابد. متفکران دوره قاجار نیز چون زوال تدریجی ملتشان را می دیدند، برای بیدار کردن احساسات مردم علیه بیگانگان، شکوه گذشته ایران را دست مایه فعالیت های فرهنگی خویش قرار دادند. گرایش روشنفکران به بزرگداشت و بازآفرینی افتخارات گذشته، «فراگردی»^{۲۰} را در روند اندیشه سیاسی معاصر پدید آورد که می توان آن را پدیده «باستان گرایی»^{۲۱} نامید. این الگوی فکری در دوران مشروطه با «ملی گرایی»^۳ در هم آمیخت و موجب رویکردهای فکری نیرومند و تغییرات اجتماعی بسیاری شد که در دگرگون سازی نظام تعلیم و تربیت اثر نهاد. این فراگرد بیشترین تأثیر را در عرصه ادبیات معاصر ایجاد کرد و به آن مسیری تازه نشان داد. قائم مقام بر شوکت و سعادت از دست رفته کشور چنین افسوس می خورد:

گنج پرویزی به هر دهلیزشان از خاک باد در کف خدام دارای سکندر گر بود
 (قائم مقام، ۱۳۷۲: ۶۶)

نویسندگانی که تاکنون آثار میرزا ابوالقاسم قائم مقام را بررسی کرده اند، کمتر علاقه اش به ایران باستان را مورد توجه قرار داده اند. میزان این گرایش اگرچه با «باستان گرایی» شاعران

و نویسندگان بعدی قابل مقایسه نیست، لیکن از جهت پیشینه بر آن‌ها برتری دارد. قائم مقام زمانی از «گنج پرویزی»، «نقاشی مانی»، «رزم دارا» و بسیاری از نمادهای تمدن ایران باستان بهره گرفت که هنوز تحقیقات باستان‌شناسان غربی غبار از چهره تمدن‌های کهن نزدوده بود. در آینده‌ای نه‌چندان دور، بر اثر همین کاوش‌ها، تمدن باستانی ایران درخشیدن گرفت و جلوه فرهنگ و تمدن ایران باستان به‌نوبه خود، شور خودباوری و عزت‌نفس را در اندیشمندان ایرانی بیدار ساخت و موجی تازه را در ادبیات عصر مشروطه برانگیخت.

اخلاقیات جامعه که نویسندگان اوایل دوره قاجار کمتر به آن پرداخته‌اند، در آثار قائم مقام به‌روشنی بازتاب یافته است؛ برای مثال، از بی‌حسی و نادانی مردم به فغان می‌آید و می‌نویسد:

«آه از این قوم بی‌حمیت و بی‌دین که سرعت لافظه دارند و قدرت حافظه ندارند! در حق کورند و در باطل بینا و در خیر نادان و در شر دانا!» (همان: ۲۰۱)

لیکن فراموش نمی‌کند که دریغ خوردن صرف، کاری از پیش نمی‌برد و در جای دیگر توصیه می‌کند:

در عیش به‌از پرویز، در طیش به‌از چنگیز
در عمر به‌از جمشید، در مُلک به‌از
جم‌باش...

در مملکت دنیا، با فرّ فریدون باش در معرکه هیجا، با زور برهمن باش
گر روس به‌کین خیزد، چون سدسکندر باش ور روبهی آغازد، با حمله ضیغم باش
(قائم مقام، ۱۳۶۶: ۹۶)

قائم مقام را باید از نخستین کسانی شمرد که مضامین باستان‌گرایانه را در آثار خویش مورد استفاده قرار داده و در بسیاری از اشعارش از داستان‌های حماسی ایران استفاده کرده است. این وزیر میهن‌دوست از «دارای عجم، وارث جم، خسرو عالم» یاد نموده و به‌فراوانی قهرمانانی نظیر «رستم»، «اسفندیار»، «قارن»، «فریدون» و «بهمن» یا پادشاهانی مانند «خسرو پرویز» و «دارا» (داریوش سوم) را به‌عنوان تمثیل‌های شاعرانه‌اش برگزیده است.

وی همچنین پیوسته در فکر شوکت و آبرو و عزت ایران بود. قبل از صدراعظمی اش، سپاه ایران زیر نظر افسران انگلیسی قرار گرفته بودند. وی کم کم آنها را کنار گذاشت و مناصب جدیدی هم به آنان واگذار نمی کرد. این وزیر زیرک هر جا که لازم می دید، مانند یک سیاستمدار ورزیده کوتاه می آمد و چون فرصت می یافت، با بهره گیری از داستان های ملی و زنده کردن تاریخ، خواننده را با خود به دنیای اساطیری ایران باستان می کشاند. چنانچه برای ستایش پیروزی عباس میرزا در نبرد با عثمانی نیز از همین مضامین بهره گرفته است:

که به روم اندر به عزم رزم قیصر چون فریدون با درفش کاویان شد...
نه چنان که اسکندر اندر رزم دارا با دو مرد بدگنش هم داستان شد

(قائم مقام، ۱۳۶۶: ۴۹)

و زمانی هم که تلاش می کند شاهزاده را از خطر بازدارد، باز به داستان های ملی دست می یازد:

برخلاف شاعرانش بنده گویم نه سیاوش و شش نه رویین تن توان شد
(همان: ۵۰)

آنجا هم که باید شاهزاده را از غرور بی حاصل بازدارد، او را چنین از عاقبت کار برحذر می دارد:

کوس کاووسی بلند آوا شد اما دیدی آخر آنچه اندر خاوران شد
(همان: ۵۰)

شاه کیخسرو که شد شاهی از او نو عاقبت درماند و در غاری نهان شد
(همان: ۵۱)

جدول ویژگی های آثار منثور و منظوم قائم مقام فراهانی		ویژگی ها
صراحت لهجه	بیان دردهای اجتماعی-سیاسی با الفاظ خوش آهنگ	
کاربرد واژه های عامیانه	بهره گیری از ایجاز مطلوب (برای ابراز مسائل اجتماعی-سیاسی)	

ترکیب‌سازی یا بهره‌گیری از ترکیبات نارایج به‌شکلی تازه	تلفیق قرینه‌های اسجاع	
تصغیر واژه‌ها	حذف عناوین و القاب نامه‌ها	
تکرارهای قیدی مطلوب	استفاده از آیات و احادیث عربی و ابیات فارسی	
جمع‌بستن الفاظ با «ات» عربی		
استفاده از طنز شعری برای بیان دردهای اجتماعی	صراحت لهجه (در بیان مسائل سیاسی)	ویژگی‌های آثار منظوم
باستان‌گرایی	گرایش نداشتن به مضامین عاشقانه	

نتیجه

میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام از شخصیت‌های سیاسی تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران بوده است که در ادبیات نیز آثار ارزنده‌ای دارد. وی ادبیات را در خدمت اصلاح رفتار فرمانروایان و جامعه به‌کار گرفت و با برخورداری از بُن‌مایه‌های فکری گذشتگان، راهکارهای نوآورانه‌ای را برای بیان اندیشه‌های انتقادی خویش در پیش گرفت. مهم‌ترین ویژگی‌های آثار قائم‌مقام فراهانی عبارت‌اند از: بیان دردهای اجتماعی-سیاسی با الفاظ خوش‌آهنگ، حذف عناوین و القاب نامه‌ها، استفاده از آیات و احادیث عربی و ابیات فارسی، صراحت لهجه و استفاده از طنز شعری برای بیان دردهای اجتماعی. همچنین قائم‌مقام را باید از نخستین کسانی شمرد که مضامین باستان‌گرایانه را در آثار منظوم خویش مورد استفاده قرار داده است. میزان این گرایش اگرچه با «باستان‌گرایی» شاعران و نویسندگان بعدی قابل‌مقایسه نیست، لیکن از جهت پیشینه بر آن‌ها برتری دارد.

۱. از قائم مقام آثار دیگری مانند «رساله شکوائیه»، «رساله عروضیه»، «مخزن الانشاء»، «شمایل خاقان

فهرست

در تاریخ قاجاریه» و دیباچه‌هایی بر رساله‌های «جهادیه الصغرا» و «جهادیه الکبری» (نوشته پدرش، میرزا عیسی قائم مقام اول) نیز به یادگار مانده که هر یک نمایانگر اندیشه والای این سیاست‌مدار بزرگ است.

- ۱) آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۲) یا مرگ یا تجدّد؛ دفتری در شعر و ادب مشروطه، تهران: اختران.
- ۲) آدمیت، فریدون. (۱۳۴۴). «سرنوشت قائم مقام»، مجله سخن، دوره ۱۶، شماره ۲.
- ۳) آدمیت، فریدون. (۱۳۵۴). امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی، چ چهارم.
- ۴) آریان پور، یحیی. (۱۳۷۱). از صبا تا نیما، تهران: کتاب‌های حبیبی، چ پنجم.
- ۵) اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۷۵). صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- ۶) بامداد، مهدی. (۱۳۴۸). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۳ و ۱۴، جلد اول، تهران: بانک کشاورزی.
- ۷) بهار، محمدتقی. (۱۳۵۵). سبک‌شناسی، جلد سوم، تهران: امیرکبیر، چ چهارم.
- ۸) بهنود، مسعود. (۱۳۸۷). کشتگان بر سر قدرت، تهران: علم، چ پنجم.
- ۹) جوینی، عظاملک. (۱۳۷۵). تاریخ جهانگشای جوینی، جلد اول، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- ۱۰) حکیمیان، ابوالفتح. (۱۳۷۵). فهرست مشاهیر ایران، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- ۱۱) رضاقلی میرزا. (۱۳۶۱). مخزن الوقایع یا سفرنامه رضاقلی میرزا، به کوشش اصغر فرمانفرما، تهران: اساطیر ایران، چ دوم.
- ۱۲) شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس، چ پنجم.
- ۱۳) فتحی، نصره‌الله. (۱۳۵۱). «دو خاطره از دو صدراعظم متشابه‌المقدرات: قائم مقام و امیرکبیر»، خاطرات وحید، ش ۷، صص ۳۵-۳۰.

- ۱۴) قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (قائم مقام دوم). (۱۳۷۲). دیوان اشعار میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی؛ به انضمام مثنوی جلایرنامه، به سعی و اهتمام بدرالدین یغمایی، تهران: شرق، چ دوم.
- ۱۵) قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (قائم مقام دوم). (۱۳۷۳). منشآت میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، به کوشش سید بدرالدین یغمایی، تهران: شرق، چ دوم.
- ۱۶) قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۳). «نگاهی به زندگانی قائم مقام فراهانی»، راهنمای کتاب، ش ۱۷، صص ۲۰۳-۲۰۴.
- ۱۷) محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۵۲). «قائم مقام شاعر مبدع»، ماهنامه گوهر، ش ۱۰، صص ۱۰۰۱-۹۸۹.
- ۱۸) مدرسی چهاردهی، مرتضی. (۱۳۵۶). «شکایت نامه قائم مقام فراهانی»، مجله ارمغان، دوره ۴۶، ش ۱ تا ۱۲.
- ۱۹) مستوفی، عبدالله. (۱۳۴۰). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: تابان.
- ۲۰) مینوی، مجتبی. (۱۳۳۳). «دو نامه تاریخی از میرزا ابوالقاسم قائم مقام»، ماهنامه یغما، ش ۱۰ (صص ۴۹۰-۴۸۵) و ش ۷ (۴۴۷-۴۳۸).
- ۲۱) مینوی، مجتبی. (۱۳۵۶). تاریخ و فرهنگ ایران، تهران: خوارزمی، چ دوم.
- ۲۲) نجمی، ناصر. (۱۳۶۸). وزیران مقتول از جعفر برمکی تا دکتر حسین فاطمی، تهران: ارغوان.
- ۲۳) یکرنگیان، میرحسین. (۱۳۳۴). زندگی سیاسی و ادبی قائم مقام، تهران: علمی.